

# راهکارهای مؤثر اجرای احکام مدنی در ایران و فرانسه

محمد مهدی مقدادی دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه

نسرین نکوجوی دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه مفید

## چکیده

هنگامی که دادگاه حکم مدنی صادر میکند ولی محکوم علیه داوطلبانه به اجرای آن تن در نمیدهد، اگر راهکارهای مؤثری در اجرای رأی در پیش روی محکوم له برای الزام محکوم علیه به اجرای رأی وجود نداشته باشد، رأی دادگاه در عمل تبدیل به کاغذی بی ارزش میشود. از این رو وجود راهکارهای مؤثر برای اجرای مطلوب احکام و تأمین عدالت ضروری است.

بی گمان راهکارهای فعلی اجرای احکام مدنی در حقوق ایران ظرفیت لازم را برای ایجاد قدرت اجرایی و جلوگیری از فرار محکوم علیه مدنی از اجرای رأی ندارند، بنابراین تحولاتی ضروری می نماید که از آن جمله ایجاد نظام قانونی شناسایی اموال محکوم علیه است. در کشور فرانسه با ایجاد این نظام، حکم مدنی به دلیل امکان اجرای سریع از محل اموال محکوم علیه و جلوگیری از مخفی نمودن اموال توسط وی ارزش قضایی خود را باز یافته است. بدین سان در این مقاله سعی شده است با مطالعه تطبیقی حقوق فرانسه و ایران، راهکارهای مؤثر اجرای احکام مدنی در هر دو سیستم حقوقی بررسی گردد.

## مقدمه

بی تردید در هر سیستم قضایی، اجرای درست و کامل احکام قضایی مهمتر از فرایند دادرسی و فصل خصومت است. وقتی محکوم علیه داوطلبانه اجرای حکم را پس از صدور اجراییه به عهده می گیرد، اجرای احکام نیازمند شیوه و ابزار خاصی نیست، لیکن زمانی که محکوم علیه مستنکف از اجرای رأی است، اجرای اجباری احکام مدنی به راهکارهای مؤثر اجرایی نیاز دارد؛ این در حالی است که راهکارهای فعلی اجرای احکام مدنی در حقوق ایران شایستگی و تأثیر لازم را برای

ایجاد قدرت اجرایی و جلوگیری از فرار محکوم علیه مدنی از اجرای رأی ندارند. البته این مسئله در حقوق ایران کمتر مورد تحلیل و واکاوی مناسب قرار گرفته است. بدین سان در نوشتار حاضر برای پرداختن به این مسئله مهم، راهکارهای مؤثر در اجرای احکام مدنی به صورت تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه بررسی گردیده و سازماندهی مباحث آن بر دو قسمت استوار شده است. در مبحث اول به در دسترس ترین راهکار اجرایی یعنی توقیف اموال پرداخته شده که از راهکارهای اجرای اجباری رأی هم در حقوق فرانسه و هم در حقوق ایران است و در مبحث دوم به موضوع اجبار مستقیم به اجرای حکم دادگاه پرداخته شده است و این که چگونه میتوان محکوم علیه را شخصاً وادار به اجرای رأی نمود. در این مبحث سه راهکار حبس، جریمه و محرومیت از حقوق مدنی مورد تحلیل قرار گرفته است.

## مبحث اول: توقیف اموال راهکار اجرای احکام مالی

درباره دعاوی که منجر به صدور احکام مالی میشود، با توجه به موضوع تعهد در صورتی که مباشرت متعهد در اجرای آن لازم نباشد و بتوان از طریق اجبار، تعهد را اجرا نمود، در صورت استنکاف محکوم علیه از اجرای حکم مالی میتوان با اجرای غیر مستقیم رأی را اجرا نمود (فقیهی نژاد، 1386، ص 89) و بهترین راهکار برای اجرای اجباری رأی این است که مال موضوع حکم با استفاده از قوه قهریه به جبر از محکوم علیه به عنوان توقیف ستانده شود و از حاصل فروش آن رأی اجرا گردد. این راهکار اجرا در ایران بر اساس ماده 45 قانون اجرای احکام مدنی ایران صرفاً به درخواست محکوم له و با معرفی اموال توسط او صورت میگیرد. در ماده 1 قانون نحوه

اجرای محکومیت های مالی جدید مصوب 3/ 23/ 1394 مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز آمده است: هر کس به موجب حکم دادگاه به دادن هر نوع مالی به دیگری محکوم شود و از اجرای حکم خودداری کند، هرگاه محکوم به عین معین باشد، آن مال اخذ و به محکوم له تسلیم میشود و در صورتیکه رد عین ممکن نباشد یا محکوم به عین معین نباشد، اموال محکوم علیه با رعایت مستثنیات دین و مطابق قانون اجرای احکام مدنی و سایر مقررات مربوط، توقیف و از محل آن حسب مورد محکوم به یا مثل یا قیمت آن استیفا میشود.

توقیف مال راهکاری مختص ایران نیست، بلکه در فرانسه نیز توقیف، طبق کد اجرای احکام مدنی انجام میشود البته در سیستم فرانسه اجرای رأی تخصصی تر از ارتباط با اعمال صرفاً قضایی است، همراه همیشگی یک ضابط اجرای متخصص، یک حسابدار عمومی برای ارزش گذاری و ارزیابی اموال بدهکار و نگهداری حاصل فروش اموال او و محاسبه میزان وجه لازم برای تصفیه دیون بدهکار و هزینه های اجرا است. این بهره مندی از حسابدار متخصص مطابق ماده 121 بند 5 باعث میگردد، امکان سوء استفاده از وجوه به دست آمده از اجرا، یا اشتباه در محاسبات به طور کل رفع گردد.

## گفتار اول: چگونگی اعمال راهکار توقیف توسط محکوم له در حقوق ایران و

### فرانسه

در حقوق ایران اصل در اجرای احکام، شیوه اجرای فردی است و حکم ورشکستگی تنها حکمی است که در ایران به گونه ای جمعی اجرا میشود؛ یعنی بستانکار در این حکم در جمعی از غرما قرار گرفته و می بایست منتظر تصفیه اموال توسط مدیر تصفیه باشد ولی در سایر احکام محکوم له به تنهایی در اعمال راهکارهای اجرا اقدام می نماید . حتی اگر بستانکاران متعدد درخواست توقیف نمایند، توقیف های مجزا نسبت به مازاد اموال بازداشتی صورت می گیرد و هر کس زودتر اقدام به توقیف مال نماید، امید وی به رسیدن به حقوق اجرایی خود با فروش اموال حاصل از توقیف بیشتر خواهد بود. البته امتیاز شیوه اجرای فردی امکان اجرای حکم از محل مال توقیفی برای کسی است که زودتر توقیف مال نموده است. به این شیوه در حقوق فرانسه ارزش مسابقه گفته میشود. اما در سیستم حقوقی فرانسه علاوه بر اقدامات فردی اجرایی میتوان از اقدامات جمعی اجرایی نیز بهره جست (Mbengu 2010/2012:3) شیوه جمعی اجرا با تصفیه اموال ورشکسته در ایران شباهت دارد. در اعمال این شیوه، ضابط اجرا گروهی از طلبکاران بدهکار واحد

را برای حصول نتیجه، توقیف و جمع نمودن همه اموال بدهکار با هم مرتبط گردانده و نظم میبخشد. آنها باید در مال توقیفی سهم شوند و حمایت از تضمین تساوی بین خودشان را بپذیرند. لازمه شرکت طلبکاران در این شیوه اجرایی، پذیرش توزیع اموال توقیفی بر طبق قانون، توسط ضابط اجرا می باشد. (Brenner 2005: 17) در هر حال طلبکار اعمال کننده شیوه اجرای جمعی دستورات ضابط را خواهد پذیرفت، حتی اگر او را به تمام مطالباتش نرساند. بستانکاران فرانسوی به دلیل امتیازات شیوه اجرای جمعی، نظم آن و نظارتی که در آن وجود دارد، تمایل به اعمال این راهکار دارند.

## گفتار دوم: اثر توقیف در حقوق ایران و فرانسه

اثر توقیف مال در حقوق ایران این است که هرگونه نقل و انتقال اعم از قطعی و شرطی و رهنی نسبت به مال توقیف شده، ممنوع میشود و اثر این ممنوعیت باطل و بلا اثر بودن این معاملات است (مدنی کرمانی، 1385: 78) اگر چه برخی محکومین مالی با وجود توقیف مال برای فرار از پرداخت اقدام به فروش اموال خود میکنند، ولی محکوم له میتواند به استناد غیرقانونی بودن معاملات پس از توقیف اقدام به طرح دعوی ابطال این معاملات نماید. ولی در کشور فرانسه از

آنجا که همگان در اتاقی شیشه ای قرار دارند تا مالکیتها مشخص است، عملاً امکان فروش مالی که متعلق شخص نیست، منتفی خواهد بود و نیاز به دعوی ابطال منفی است. اصطلاح سلب حق مالکیت از بدهکار در خصوص توقیف اموال در فرانسه با ایجاد وضعیتی خاص و قابل اتکاء برای بستانکار در امید به وصول حق خود بدون ترس از انتقال اموال توسط بدهکار، راهکار اجرایی توقیف را مؤثرتر می سازد؛ بدین معنی که بستانکار فرانسوی با سود جستن از اعمال قاعده سلب حق مالکیت از بدهکار، همراه با توقیف مادی مال وی که حق انتقال اموال را از بدهکار میگیرد، از حمایت قانون گذار در امکان اجرای احکام مالی از محل اموال بدهکار بدون ترس از انتقال اموال توسط بدهکار به قصد فرار سود می جوید. ماده ال 1- 522 کد اجرای احکام مدنی فرانسه در این خصوص چنین بیان می نماید: « طلبکاری که یک حکم قابل اجرای بدهی مالی و قابل پرداخت به دست آورده یا دارد، میتواند برای فروش کالاهای غیر قابل انتقال (توقیف شده) به مقدار دین اقدام کند. قدم بعدی توقیف، فروش اموال است در واقع توقیف یک مال هیچ فایده ای برای محکوم له ندارد، مگر اینکه فروخته شده و از حاصل فروش خسارت محکوم له جبران شود. در واقع فروش از طریق مزایده نوعی بیع با ایجاب به عموم است که هر کس به قیمت گران تر بخرد ، به او فروخته میشود. در فروش اموال توقیفی در اجرای احکام مدنی ایران از طریق مزایده

چنانچه مال به فروش نرود، مطابق ماده 131 اجرای احکام مدنی در صورت عدم وجود خریدار محکوم له مخیر است یا مال دیگری از محکوم علیه معرفی کرده و تقاضای توقیف و مزایده آن را بنماید یا معادل طلب خود را از اموال مورد مزایده به قیمتی که ارزیابی شده، قبول کند یا تقاضای تجدید مزایده را بنماید. (حسینی، 1384: 191، شماره 130)

در حقوق فرانسه نیز مطابق بند 3 ماده 221 اموال توقیف گردیده از طریق مزایده به فروش میرسد. در این کشور قبل از برگزاری مزایده، ابتدا با اعطای مهلتی به بدهکار، فروش اموال وی به خود او سپرده می شود. در واقع در حقوق فرانسه «بدهکار دوره یک ماهه ای از اخطار به توقیف مهلت دارد که خود اقدام به فروش اموال توقیف شده نماید. کالاهای توقیف شده تحت مسئولیت حافظ است. در هر صورت، اموال توقیف شده نمی توانند قبل از پرداخت قیمت نقل مکان شوند.

در مهلت یک ماههای که بدهکار فرصت دارد که خود اقدام به فروش اموال خود نماید، استفاده از این مهلت توسط بدهکار با یک اطلاعیه انجام می گردد. در این اطلاعیه طبق پاراگراف سوم ماده 3- 221 موضوع شامل نام و آدرس خریدار و زمان پیشنهادی او برای پرداخت

قیمت، کتباً اعلام می شود. مأمور اجرا باید این اطلاعات را به بستانکار اجرا و معترضان طلبکاران از طریق ایمیل ثبت شده با دریافت رسید، اطلاع دهد. بستانکار و معترضان بستانکار یک دوره پانزده روزه برای اعتراض به این قیمت پیشنهادی مهلت دارند و اگر پاسخی ندادند، تلقی به رضایت آن ها می شود. در صورت عدم فروش دوستانه پس از انقضای یک ماهه اشاره شده در ماده 3-221، فروش اجباری امکان پذیر می شود. در صورت لزوم دوره پانزده روزه طلبکاران به دادن پاسخ برای آن ها افزایش می یابد.

## **گفتار سوم: بررسی امکان شناسایی اموال به عنوان یک ضرورت توقیف**

### **در حقوق ایران و فرانسه**

وابستگی حقوق امروز به علومی همچون اقتصاد و ارتباطات را نمیتوان به هیچ وجه انکار نمود. (جعفری لنگرودی، 1382: 3) در اجرای حکم مدنی یکی از بایسته ها، شفافیت اقتصادی دارایی افراد است که به اعمال هر چه سریعتر و بهتر راهکارهای اجراء از جمله توقیف اموال محکوم علیه کمک میکند. متأسفانه در کشور ما نه تنها دارایی افراد از منظر اقتصادی برای افراد و حتی دولت شفاف نیست، بلکه بسیاری از اندیشمندان علم اقتصاد معتقدند، زیر ساخت های



آماري نيز براي اين شفاف سازي وجود ندارد و از همه نگران كننده تر اينكه قانونگذار هنوز به اهميت اين مهم دست نيافته است.

در پيشينه قانونگذاري ايران، هيچ مقرره اي دولت يا نهادهاي خصوصي و سازمان هاي مربوطه را اجبار به در اختيار گذاشتن اطلاعات اموال محكوم عليه مدني به دفاتر دادگاه ها براي اجراي راي نكرده بود تا اين كه در اصلاحات جديد قانون نحوه اجراي محكوميت هاي مالي مصوب تاريخ 1394/3/23 مرجع اجرا كننده راي در ماده 2 اين قانون، اعم از قسمت اجراي دادگاه صادر كننده اجرائيه يا مجري نيابت، مكلف گرديد به تقاضاي محكوم له از طرق پيش بيني شده در اين قانون و نيز به هر نحو ديگر كه قانوناً ممكن باشد، نسبت به شناسايي اموال محكوم عليه و توقيف آن به ميزان محكوم به اقدام كند. جمله به هر نحو ديگر كه قانوناً ممكن باشد، جمله مجهولي است كه با توجه به سابقه محرمانه تلقي گرديدن اموال و پيشينه دارايي افراد راه حل كافي در اختيار محكوم له نگذاشته است؛ هر چند استعلام از حسابهاي محكوم عليه نزد بانك مركزي و اعلام پلاك ثبتي املاكي كه محكوم له آدرس آن را اعلام مي كند، تنها راهكارهاي شناسايي بود كه به نظر قانونگذار در اين اصلاح قابل انجام بود، ليكن هنوز شناسايي اموال فردي

که با علم به محکومیت آتی خود اموال در بانک ها و به صورت املاک قرار نمی دهند یا با وجود دارایی آن را به نام همسر و فرزندان خود می کنند، معلوم نگردیده است. عدم تعقیب اموال هر فرد که از کجا آورده است به نوعی راه را برای دور زدن این قانون نیز باز گذاشته است. تا پیش از تصویب این قانون کمبود مجوز قانونی شناسایی اموال محکوم علیه در حقوق ایران با امکان ادعای اعسار از پرداخت محکوم به، بدون امکان علم به واقعیت اعسار یا یسار فرد، چه بسا موجب ناکامی در اجرای رأی محکوم لهی که فرد متمولی در مقابل او محکوم شده است، می شد. البته این قانون نوپا هم بعید نیست، با راهکارهای محدودی که ارائه می دهد، چندان راهگشای محکوم له نباشد.

به هر حال فقدان یک واحد آماری متخصص قانونی جهت جمع آوری اطلاعات مالی افراد و استفاده از آن در مرحله اجرای حکم باعث شده، اعتبار اجرایی احکام مدنی در نظر مراجعه کنندگان دستگاه قضا کم گردد؛ به همین دلیل مردم در تنازعات خود پیگیری کیفری بر اخذ آرای مدنی را ترجیح می دهند. از طرف برخی منتقدان علت نادیده گرفتن ضرورت شناسایی اموال محکوم علیه توسط قانونگذار فرهنگ نادرست قبح کنجکاوی در این اطلاعات که به ناحق دخالت در

امور خصوصی افراد محسوب میشود، عنوان شده است (کمالی، 1390: 1) در حالی که شفافیت میزان دارایی افراد در بسیاری از کشورها و سیستم های حقوقی امروز، اصل پذیرفته شده ای است. در این باره مزیتی که حقوق فرانسه بر حقوق ایران دارد، این است که از سال ها قبل، اطلاعات اموال افراد سازماندهی شده و استفاده از آن برای اجرای مؤثر احکام مدنی امکان پذیر گردیده است؛ به طوری که اکنون هر محکوم مدنی در فرانسه می داند، اموال وی برای بستانکار قابل شناسایی است. شفافیت دارایی در این کشور خود عامل بازدارندهای در نقض عهد است . ارائه اطلاعات مالی افراد به مأمور اجرا در حقوق فرانسه بر پایه قانون است.

### **گفتار چهارم: اعمال راهکار مؤثر توقیف اموال محکوم علیه نزد ثالث**

در سیستم حقوقی ایران هر گاه مال متعلق به محکوم علیه نزد شخص ثالث اعم از حقوقی یا حقیقی باشد یا مورد درخواست توقیف، طلبی باشد که محکوم علیه از شخص ثالث دارد .

اخطاری در باب توقیف مال یا طلب و میزان آن به پیوست رونوشت اجرائیه به شخص ثالث ابلاغ و رسید دریافت می شود و مراتب فوراً به محکوم علیه نیز ابلاغ می گردد. (مهاجری، 1386 ج 2 ص 110) قانونگذار ایران برای جلوگیری از تبانی ثالث با محکوم علیه در مخفی کردن

اموال محکوم علیه یا ادعای مالکیت کذب نسبت به این اموال و... در صورتی که محکوم له بتواند این تبانی را در دادگاه اثبات نماید، تکلیف جبران خسارت محکوم له با ثالث می داند. توقیف نزد ثالث در حقوق فرانسه در ماده 152 بند 1 در خصوص توقیف اموال بدهکار چنین است:»  
توقیف تمام اموال متعلق به بدهکار حتی اگر آن ها تحت تصرف اشخاص ثالث باشند، ممکن است. همچنین توقیف مطالبات موکول به آینده، مدت دار و یا عملکرد های پی در پی امکان پذیر است. شرایط خاص این تعهدات بستانکار اجرا را نیز شامل میگردد.

ملاحظه می شود که توقیف مال در کد اجرای احکام مدنی فرانسه بسیار وسیعتر از حقوق ایران بوده و در واقع دست محکوم له در توقیف اموال بیشتری برای وصول طلب خود باز است. چندان که در حقوق ایران توقیف مطالبات مخصوص توقیف مطالباتی است که حال بوده و بر ذمه کنونی فرد باشد، در حالی که در حقوق فرانسه طلب های مدت دار یا طلبی که مشروط به تحقق امری در آینده است

**مبحث دوم : اجبار مستقیم به اجرای حکم دادگاه**

پیشتر بیان شد که توقیف مال برای اجرای احکام مالی راهکاری مؤثر است، اما برای اجرای احکام غیر مالی و یا احکام مالی که دسترسی به اموال محکوم علیه آن نیست، باید به راهکارهای دیگری توسل جست. احکام غیر مالی نیز خود به دو دسته تقسیم میشوند: احکامی که امکان الزام فرد حتی خلاف اراده وی به انجام آن فعل موضوع حکم امکان پذیر است و احکامی که امکان الزام فرد خلاف اراده وی امکان پذیر نیست. برخی راهکارهای اجرایی برای این احکام در حقوق ایران و فرانسه به شرح زیر است: حبس، جریمه مالی، محرومیت محکوم علیه از حقوق اجتماعی

## **گفتار اول: حبس بدهکار راهکاری کهن و فراگیر در اجرای احکام مالی**

سالهاست، در میان انواع ضمانت اجرای تخلفات حقوقی، در اکثر جوامع راهکاری با عنوان زندان بدهکاران شناخته شده است. زندان بدهکاران تا اواسط قرن 19 راه مشترک اکثر کشورها برای مقابله با بدهیهای پرداخت نشده بود، در اواخر قرن نوزدهم در تحولی چشمگیر در حقوق دنیا زندانی نمودن بدهکاران مورد نقد شدید قرار گرفت.

در سال 1976 ماده 11 از میثاق بینالمللی حقوق مدنی و سیاسی با این محتوا درباره زندان بدهکاران موضع گرفت، «هیچ کس را نمی توان تنها به این که علت قادر به اجرای یک تعهد قراردادی خود

نیست زندانی کرد . « زندانی نمودن بدهکار خواه در چهارچوب مجازات حبس و خواه به عنوان بازداشت موقت شدیدترین نوع تعرض نظاممند و مشروع به حق آزادی افراد است، از همین رو نهایتاً زندانی نمودن بدهکار خلاف حقوق بشر شناخته شد.

در فرانسه مانند سایر سیستمهای حقوقی تا سال 1867 راهکاری مؤثر در اجرای احکام مالی مدنی زندانی نمودن بدهکار بود ولی در اواخر قرن 19 قانونگذار فرانسه به تدریج به سایر راهکارها رو آورد، تا جایی که اکنون بازداشت بدهکار صرفاً برای وصول جزای نقدی و در امر خلافی با اعمال 5 روز حبس متداول است.

حبس بدهکار در حقوق ایران پیش بینی شده و در فرایند قانونگذاری به تصویب رسیده است؛ زیرا در فقه امامیه حبس بدهکار پذیرفته شده و بسیاری از فقهایان بدان تصریح کرده اند . (فاضل آبی، 1408: 2/ 499؛ محقق حلی، 1389: 2/ 83؛ علامه حلی، 1413: 3/ 438؛ صیمری، 1420: 4/ 231)؛ به عنوان نمونه شهیدثانی در تأیید و شرح کلام شهید اول نگاشته است: اگر مدیون ادعای اعسار هم بکند، حبس میشود تا آن را به اثبات برساند . ایشان این مطلب را به روایتی که سکونی از امیر مؤمنان علی ۷ نقل کرده (العاملی، 1403: 4/ 33 باب 7) استناد میکند

و در ادامه ضمن اشاره به مخالفت اندکی از فقها از جمله شیخ طوسی و ابن ادریس، دیدگاه

اکثریت را ترجیح میدهد. (العاملی، 1403: 4/ 39 - 40)

لیکن حبس مدیون به لحاظ هزینه های تحمیلی بر دولت و تالی فاسدهای آن که در کیفر شناسی

معاصر هم مورد عنایت قرار گرفته است، در قانونگذاری ایران روند قهقرایی را طی کرده است . در

قانون تسریع محاکمات سال 1309 و برابر ماده 55 و 57 قانون مذکور محکوم علیه مکلف بود

که ظرف 10 روز ورقه اجرا را به موقع اجرا بگذارد و در صورتی که وی مدعی اعسار باشد، اعلام

اعسار نماید.

محکوم علیهی که عرض حال اعسار نداده است، میتواند پس از توقیف شدن عرض حال اعسار

بدهد. لیکن در این صورت استخلاص او منوط به صدور و قطعیت حکم اعسار و تقاضای محکوم له

خواهد بود.

**گفتار دوم: جریمه مالی راهکاری در الزام محکوم علیه مدنی به اجرای**

**حکم**

در ماده 729 قانون آیین دادرسی مدنی مصوب 1318 که به یقین قانونگذار با حسن تدبیر و دوراندیشی برازنده فعل تقنین، آن را بجا و به مصلحت و وضع نموده بود. چنین آمده بود:

«در موردی که موضوع تعهد عملی است که انجام آن جز به وسیله شخص متعهد ممکن نیست، دادگاه می تواند به درخواست متعهدله در حکم راجع به اصل دعوی یا پس از صدور حکم مدت و مبلغی را معین نماید که اگر محکومعلیه مدلول حکم قطعی را در آن مدت اجرا نکند، مبلغ مزبور را برای هر روز تأخیر به محکوم له بپردازد». آنچه در این ماده بیان شده بود، ظاهراً جریمه ای قضایی بود که محکوم علیه را وادار مینمود که برای جلوگیری از ضرر بیشتر فعل موضوع حکم را ایفاء کند. در ماده 730 این قانون نیز آمده بود، دادگاه قبل یا بعد از اجرای حکم می تواند در مقدار مبلغی که قبلاً معین کرده است، تجدید نظر نموده و مبلغ دیگری برای تأخیر اجرای حکم در زمان گذشته یا آینده معین نماید.

. در فرانسه در صورتی که در بر مبنای قرارداد، تعهدی بر فرد فرض شده باشد و وی آن را اجرا نکند، دادگاهها ابتدا وی را ملزم میکنند که عین تعهد را اجرا نماید. در حقیقت در این کشور در صورت نقض عهد حق اولیه متعهد له در صورت عدم وفای به عهد را اجرای عین تعهد می



داند . حقی که بر طبق ماده 1243 قانون مدنی فرانسه متعهد له را نمیتوان مجبور به قبول چیزی جز مورد تعهد نمود .(قره چاهی، 1390: ص 11 ) البته این در صورتی است که اجرا از نظر مادی، اخلاقی و قانونی ناممکن نباشد؛ چون در این صورت نظریه عدم امکان اجرای اخلاقی به دادگاهها اجازه میدهد تا از آزادی شخصی طرفین قرار داد حمایت کنند و گاهی صریحاً حکم نمایند که عدم اجرای تعهدات شخصی، تنها موجب دعوی خسارت میشود. (ره پیک، 1385: 34)

از سوی دیگر در الزام به اجرای عین تعهد اصل اجرای با حسن نیت در احکام دادگاه های فرانسه مورد توجه قرار می گیرد. معنی این اصل این است که با سوء نیت نمیتوان کسی را ملزم به اجرای عین تعهد از طریق دادگاهها نمود و باید دید، آیا امری را که خواهان از دادگاه در باره الزام به اجرای تعهد می خواهد، با حسن نیت درخواست میکند. (ره پیک، 1385: 20)

در سیستمهای حقوقی که ضمانت اجرای اولیه عقود، الزام به انجام عین تعهد است، خسارت عدم انجام تعهد قبل از تقاضای متعهد له از دادگاه درباره اجبار متعهد به انجام عین تعهد ناممکن است. (قره چاهی، 1390: 23 ) اجرای تعهد دو گونه است: اجرای نوعی که همه افراد نوع تعهد

را میتوانند اجرا کنند؛ اجرای شخصی که خود فرد متعهد باید اجرا نماید . در موردی که دادگاه حکم به اجرای تعهدی به وسیله خود طرف میکند، معمولاً آن را با تهدید به خسارت قانونی یا به تعبیری دیگر جریمه در حقوق فرانسه مساعدت می نماید. مبلغ جریمه علیه اموال مدیون با نرخ قانونی بهره تأخیر در پرداخت در فرانسه تعیین می شود . در عمل ملاک ارزیابی و تعیین خسارت در محاکم فرانسه خسارت احتمالی وارده بر محکوم له است.

در حالی که جریمه از نظر دیوان عالی کشور فرانسه ارتباطی با خسارات وارده بر متعهد له نداشته باشد، درجه تقصیر متعهد در نقض دستور دادگاه و شرایط و وضعیت اقتصادی در آن تأثیر دارد. در نتیجه این نهاد واجد ماهیت کیفری است. (فضلعلی، 1390: 121) در فرانسه هر گاه متعهد باید کاری انجام دهد و امتناع از انجام آن نماید و شخص دیگری نیز نتواند تعهد را اجرا کند، دادگاه میتواند برای تشویق ممتنع به اجرا و تنبیه او از تخلف، علاوه بر خسارت تأخیر اجرا و خسارت عدم تأدیه حسب مورد اجراییه صادر نموده و در ضمن آن به صورت مستمر مقداری پول به ازای هر روز تأخیر پیش بینی نماید.

نفع حاصل از این تن بیه مستمر به محکوم له تعلق می گیرد و چون به خزانه دولت نمی رود، مجازات محسوب نمیگردد بلکه به نوعی جریمه ای است که بابت نقض عهد متعهد به او الزام میشود.

## **گفتار سوم : محرومیت محکوم علیه از حقوق اجتماعی برای الزام به**

### **اجرای حکم مدنی**

در اغلب سیستم های قضایی پس از قطعی گردیدن حکم و عدم وجود امکان تجدید دادرسی، محکوم علیه خود را دیر یا زود در برابر اجبار قوای حاکمه به اجرای رأی خواهد دید و چه بسا برای عدم رویا رویی با این نوع اجبار، اقدام به اجرای داوطلبانه رأی دادگاه می نماید.

اگر قانونگذار محکومین مدنی را از برخی حقوق اجتماعی تا اجرای کامل رأی و رفع آثار تعهد شکنی محروم نماید نه تنها پیشگیری از افزایش روز به روز دعاوی مدنی نموده است، بلکه نوعی فشار به محکوم علیه نیز برای اجرای داوطلبانه رأی وارد می کند. بی گمان محکوم علیه مستنکفی که احساس کند، عدم اجرای رأی وی را در تنگنا قرار می دهد، امکان قیام به اجرای داوطلبانه رأی توسط او

بیشتر است، اما در ایران در حال حاضر استنکاف از اجرای احکام مدنی چندان مذموم نیست تا باعث محرومیت فرد از حقوق اجتماعی گردد. هر چند که اخیراً در اصلاحات جدید قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی و در ماده 17 این قانون دادگاه رسیدگی کننده به اعسار مجوزی برای وضع محرومیت های اجتماعی، آن هم نه برای محکوم علیه مستنکف از اجرای رأی بلکه محکوم علیه معسری که اعسار وی ناشی از تقصیر خود او بوده، وضع نموده است و مقرر نموده است، این دادگاه میتواند ضمن صدور حکم اعسار، شخصی را که با هدف فرار از پرداخت دین مرتکب تقصیر شده است تا موجب اعسار وی گردد، با توجه به میزان بدهی، نوع تقصیر، تعدد و تکرار آن به مدت شش ماه تا دو سال به یک یا چند مورد از محرومیت هایی که عبارت اند از: ممنوعیت خروج از کشور، ممنوعیت تأسیس شرکت تجاری، ممنوعیت عضویت در هیئت مدیره شرکتهای تجاری، ممنوعیت تصدی مدیرعاملی در شرکت های تجاری، ممنوعیت دریافت اعتبار و هرگونه تسهیلات به هر عنوان از بانکها و مؤسسات مالی و اعتباری عمومی و دولتی به جز وام های ضروری و ممنوعیت دریافت دسته چک محکوم کند اما این ماده صرفاً به این مقصرین نظر دارد و هنوز قانونگذار عدم اجرای حکم را مشمول ممنوعیتی و محرومیتی قرار نداده است؛ هر چند در ماده 16 همین قانون بیان نموده است، هرگاه محکوم علیه در صورت اموال خود موضوع مواد ( 8 ) و ( 3 ) این قانون، به

منظور فرار از اجرای حکم از اعلام کامل اموال خود مطابق مقررات این قانون خودداری کند یا پس از صدور حکم اعسار معلوم شود، برخلاف واقع خود را معسر قلمداد کرده است، دادگاه ضمن حکم به رفع اثر از حکم اعسار سابق محکوم علیه را به حبس تعزیری درجه هفت محکوم خواهد کرد. به نظر هیچ یک از این قوانین برای احساس خطر نمودن محکوم علیه و قیام به اجرای داوطلبانه رأی کافی به مقصود نیست.

درحالی که در اغلب سیستم های حقوقی موفق دنیا محرومیت های اجتماعی تبعی احکام، عامل موافقی در اجرای آرای قضایی اند. در فرانسه زندگی افراد بستگی به اعتباری دارد که در نزد دولت دارند و ارگان های خدمات دهنده نیز این اعتبار را مدنظر قرار می دهند. چنانچه شخصی محکوم به پرداخت مالی گردد، نام وی در لیستی با عنوان لیست سیاه درج می گردد. وسایل ارتباط جمعی کنونی از جمله اینترنت دسترسی به این لیست را برای همه شهروندان فراهم میکند. این لیست سیاه در حقیقت اعلانی عمومی است که سایر افراد وضعیت مالی محکوم علیه را بدانند و با شخص بدهکار مالی با احتیاط معامله نمایند. علاوه بر این لیست سیاه که به عنوان عامل پیشگیری از تخلفات حقوقی بیشتر، عمل میکند، مؤسسات مأمور به ارائه خدمات عمومی نیز با

استفاده از این لیست چون فرد محکوم مستنکف از اجرای رأی را ناتوان از پرداخت می بینند ،  
ارائه خدمات را به فرد محکوم علیه محدود می کنند. علاوه بر این از آنجا که در کشور نیز مانند  
بسیاری دیگر از سیستم های موفق دنیا به اصطلاح افراد در اتاق شیشه ای زندگی می کنند که  
تمام اموال ایشان از نظر دولت تعریف شده و مشخص است پس چنانچه به طوع خاطر محکوم به  
مالی موضوع رأی را پرداخت نکنند، اجرای رأی از محل اموال ایشان توسط مؤسسات خصوصی که  
از سوی محکوم له مأمور اجرای رأی می گردد، بسیار آسان است و ممکن است، از بخشی از اموال  
خود با اجرای سیستم سلب حق مالکیت محروم گردند. در واقع، رژیم جدید سلب حق مالکیت، یکی  
از محرومیت های اجتماعی است، محرک محکوم علیه به اجرای داوطلبانه رأی است. مالکیت  
عالی ترین حق مدنی است که قطعاً افراد برای اجتناب از سلب آن بیشتر قیام به اجرای رأی می  
کنند. علاوه بر سلب حق مالکیت حقوق دیگری نیز وجود دارد که احتراز از محرومیت از آن  
محرک محکوم علیه مدنی فرانسه در اجرای رأی داوطلبانه است. قانون آیین دادرسی مدنی  
فرانسه در خصوص فرجام خواهی در فرانسه نه تنها مانع اجرای حکم نمی شود بلکه به موجب  
ماده 1- 1009 قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه الحاقی 1989 میلادی فرجام خوانده  
می تواند از رئیس کل دیوان عالی کشور درخواست نماید، رسیدگی به فرجام خواهی محکوم علیه

را منوط به اثبات اجرای رأی فرجام خواسته نماید و چنانچه فرجام خواسته دلیل اجرای حکم را ارائه ننماید، پرونده فرجام خواهی از چرخه رسیدگی خارج شود. (خالقیان، 1385: 311) به نظر می رسد، قانونگذار فرانسه با محروم نمودن محکوم علیه از امکان فرجام خواهی پیش از اجرای حکم محرومیتی از یک حق برای محکوم علیه مستنکف ایجاد نموده است تا امکان اجرای داوطلبانه احکام مدنی را برای افزایش قدرت اجرایی این احکام بالا ببرد.

